

Original Paper

Adaptation of allegorical and symbolic concepts of cow in epic, lyrical and mystical works (Relying on Ferdowsi's Shahnameh, Nizami's Khamsa, and Maulawi's Masnavi)

Hamid Ayaz^{1*}, Reza Keshtgar²

Abstract

The metaphor is one of the arrays that play a prominent role in Ferdowsi's Shahnameh, Khamsa Nizami, and especially Masnawi, and it is one of the cases that gave a new soul to the body of these works, and thus made them immortal throughout history. In the meantime, Rumi has considered the most use of similes and his Masnavi is an excellent example in this regard. In this article, which was compiled with the theme of applying the allegory of "cow" in the mentioned works, first, explanations are given about the allegory, then some of the allegories of the mentioned works are classified and explained. Molvi, Nizami and Ferdowsi have tried to solve mystical, moral and... express to the general public in simple language. The necessity and purpose of this research is to examine the allegory in the above works which the authors have examined using documentary and library method and analytical-comparative method. And they want to answer these questions: What is the attitude about cows in Avesta and Pahlavi texts? In what allegorical concepts is the cow used in each of the reviewed works? Which concept is epic, which is lyrical and which is mystical? The general result of this research is that Ferdowsi, Nizami and Maulavi used allegory as the most important tool for understanding and clarifying mystical, epic, etc. and made their works immortal in the history of Persian literature.

Key words: parable, cow, Ferdowsi's Shahnameh, Maulawi's Masnavi, Khamsa Nizami

1- Ph.D. in Persian language and literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. atf.teimoori@gmail.com

2- PhD candidate in Persian language and literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. reza.Keshtgar94@gmail.com

Please cite this article as (APA): Ayaz, Hamid, Keshtgar, Reza, (2024). Adaptation of allegorical and symbolic concepts of cow in epic, lyrical and mystical works (Relying on Ferdowsi's Shahnameh, Nizami's Khamsa, and Maulawi's Masnavi). *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 15(58), 1-19.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 58/ Winter 2024

Receive Date: 18-03-2024

Accept Date: 19-03-2024

First Publish Date: 09-05-2024

مقاله پژوهشی **تطبیق مفاهیم تمثیلی و نمادین گاو در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی مولوی)**
 حمید ایاز^{۱*}، رضا کشتگر^۲

چکیده

تمثیل از جمله آرایه‌هایی است که در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و به ویژه مثنوی معنوی نقش متمایزی دارد و از جمله مواردی است که روح تازه‌ای به کالبد این آثار بخشیده، و از همین رهگذر آنها را در طول تاریخ جاودانه ساخته است. در این میان مولانا بیشترین استفاده از تمثیل را مدنظر قرار داده و مثنوی وی نمونه‌ای عالی در این باب به شمار می‌آید. در این مقاله که با موضوع تطبیق تمثیل «گاو» در آثار مذکور تدوین شده است، ابتدا درباره تمثیل توضیحاتی داده شده، سپس برخی از تمثیلات آثار مذکور طبقه‌بندی و تشریح شده است. مولوی، نظامی و فردوسی با این تمثیل‌ها سعی نموده‌اند مسائل عرفانی، اخلاقی و ... را برای عامه مردم با زبانی ساده بیان نمایند. ضرورت و هدف از این پژوهش بررسی تمثیل در آثار فوق است که نویسندگان به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و شیوه‌ی تحلیلی-تطبیقی مورد بررسی قرار داده‌اند. و می‌خواهند به این پرسش‌ها پاسخ دهند: در اوستا و متون پهلوی در مورد گاو چه نگرشی وجود دارد؟ گاو در هریک از آثار مورد بررسی در چه مفاهیم تمثیلی به کار رفته است؟ کدام مفهوم مایه حماسی، کدام غنایی و کدام مایه عرفانی دارد؟ نتیجه کلی این پژوهش این است که فردوسی، نظامی و مولوی از تمثیل به عنوان مهمترین ابزار برای تفهیم و روشن شدن مطالب عرفانی، حماسی و ... بهره برده و آثار خود را از همین رهگذر در تاریخ ادب فارسی جاودانه نموده‌اند.

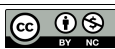
واژه‌های کلیدی: تمثیل، گاو، شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، خمسه نظامی

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران atf.teimoori@gmail.com

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر ایران takhtehsiyah_1@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید:

ایاز، حمید، کشتگر، رضا، (۱۴۰۳). تطبیق مفاهیم تمثیلی و نمادین گاو در آثار حماسی، غنایی و عرفانی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی (۵۸)، ۱۵-۱۹.



حقوق مؤلف © نویسنده‌گان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و هشتم / زمستان ۱۴۰۲ / از صفحه ۱۹-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

مقدمه

«تمثیل» یکی از برجسته‌ترین عناصر و ارکان بلاغت فارسی است که ریشه‌ی آن «تشبیه» بوده و با اشکال مختلفی در متون نظم و نثر از قبیل: یک بیت شعر، حکایت و ... نمود یافته است. غرض اصلی شاعران و نویسندگان از کاربرد آن، تفهیم و ساده کردن مطالب مهم عرفانی، دینی و ... بوده و یا سعی در آموزش نکته‌ای خاص داشته‌اند. غالباً در تمثیل شاعر یک امر حسی را برای روشن شدن یک امر غیر حسی به کار می‌برد. برای مثال، مولانا به کمک این اصطلاح، بسیاری از مسائل عرفانی را که فهم آن برای شاگردان و عامه مردم دشوار بوده، توضیح داده است. تمثیل‌های «طوطی و بازرگان»، «طوطی و بقال» و «فیل و خانه تاریک» که به زیبایی و سادگی هرچه تمام‌تر مسئله‌ی مرگ اختیاری و پرهیز از مقایسه‌ظاهری میان دو پدیده و نیز پرهیز از قضاوت شتابزده را بیان نموده است. تمثیل در قرآن مجید نیز به وفور یافت می‌شود و به احتمال زیاد از رهگذر آیات همین کتاب آسمانی است که متون فارسی راه یافته است. گفتنی است برخی از صاحب نظران علوم بلاغی بر این عقیده‌اند که میان تمثیل و تشبیه نباید تفاوتی قائل شد و هر دو در اصل یکی هستند؛ اما عده‌ای دیگر نیز آنها را مجزا از یکدیگر می‌دانند.

«گاو» از دیرباز در نزد برخی اقوام - به ویژه هند و ایرانی - از حیوانات مقدس به شمار می‌آمده و هنوز هم در هندوستان این جایگاه را حفظ نموده است. در کتاب اوستا مکرر از نقش و تقدس این حیوان یاد شده و از همین رهگذر جنبه اسطوره‌ای یافته است. در غالب متون دینی و عرفانی از کشتن گاو به عنوان تمثیلی از کشتن «نفس» یاد شده و شاعرانِ عارف این مضمون را به کرات بیان نموده‌اند. اهمیت و تقدس گاو باعث شد در عصر هخامنشی توجه ویژه‌ای به آن شود و به دستور شاهان این سلسله، نقش آن در دیوارهای تخت جمشید حک شود و از آن به عنوان یک نماد اصیل ایرانی یعنی «زمستان» یاد شود.

این حیوان در نزد برخی از اقوام - به ویژه هندوان - به دلیل منفعت‌های بسیار آن حیوان مقدسی شمرده می‌شود زیرا زندگی آنان وابسته به آن بوده است. به سبب اهمیت گاو در اوستا و متون پهلوی به بیان مطالبی از این آثار در مورد گاو می‌پردازیم. اولین و معروف‌ترین گاوی که در اوستا از آن سخن به میان آمده، گاو یکتا آفریده است. بر اساس اوستا و متون پهلوی، اهورامزدا بعد از آفرینش آسمان، آب، زمین و گیاه، دست به خلقت گاو می‌زند؛ این گاو که منشأ پیدایش تمامی چارپایان مفید است، به نام گاو یکتا آفریده معروف می‌شود. نطفه‌ی گاو یکتا آفریده از روشنی و سبزی آسمان آفریده شده است. گاو یکتا آفریده در آیین زرتشتی جانوری مقدس به شمار می‌رود.

اهریمن که همواره به فکر تباهی بوده است، به دنبال خلقت آفریده‌های اهورایی، با همراهی **جهی**، گاو یکتاآفریده را از بین می‌برد؛ ولی برخلاف میل اهریمن، این مرگ سبب حیات و خلقت موجودات اهورایی (اعم از گیاهان مفید دارویی و چارپایان) می‌شود. واژه‌ی گاو در آثار مورد بررسی بسامدی نزدیک به هم دارند؛ در شاهنامه صد و بیست بار، در خمسه‌ی نظامی نود و چهار بار و در مثنوی معنوی صد و چهل و سه بار به کار رفته است. این جانور که در اوستا و متون پهلوی موجودی اهورایی است، در آثار مورد بحث با این مفاهیم تمثیلی و نمادین همراه شده است.

۱-۱ بیان مسئله:

در این پژوهش سوال اساسی این است که: «تمثیل گاو در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی معنوی چگونه است؟»

۱-۲ پیشینه پژوهش:

این پژوهش که با روش تحلیلی- تطبیقی انجام شده، بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: «گاو» در هریک از آثار مورد بررسی در چه مفاهیم تمثیلی به کار رفته است؟ کدام کدام یک مایه‌ی غنایی و کدام مایه‌ی عرفانی یا حماسی دارد؟

در مورد تمثیل گاو و مفاهیم آن در ادبیات فارسی تحقیقات و پژوهش‌هایی انجام شده است. از آن جمله: «گوشورون، بررسی سیمای تمثیلی و اساطیری گاو در شاهنامه‌ی فردوسی» نوشته‌ی حسینی کازرونی و متوسلی «در مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی» (۱۳۹۵) به چگونگی استفاده فردوسی از حضور توتمی گاو در داستان‌های خود پرداخته‌اند.

سهیلا ذوقی نیز در مقاله‌ی «سیمای تمثیلی گاو در آیین مهر و چگونگی بازتاب آن در مثنوی مولوی» در «فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی» (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیده است که مولوی کشتن گاو نفس را به کمک نیروی عقل، به عنوان یک اصل انسان ساز تلقی می‌کند.

اختر پارید نیز در مقاله‌ی «نقد و بررسی تطبیقی کارکرد نمادین شیر و گاو» در مجله «زبان و ادب فارسی» (۱۳۹۴) نماد شیر و گاو را در آثار اوستایی، پهلویی و اسطوره‌ها بررسی نموده است. اما مقاله‌ی حاضر به بررسی تطبیقی تمثیل و مفاهیم گاو در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه، خمسه نظامی، و مثنوی معنوی) می‌پردازد و میزان دقیق بسامد نام گاو و مفاهیم نمادین آن را در آثار مورد پژوهش مشخص می‌کند.

۳-۱ اهداف پژوهش:

شناخت انواع تمثیل در تمثیل در شاهنامه، و مثنوی معنوی و خمسه نظامی که نشان دهنده توانایی و دقت والای این شاعران در جاودانگی شدن اثر خود است.

۴-۱ روش تحقیق:

این مقاله به روش تطبیقی- تحلیلی نوشته شده و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای است. در ابتدا مقالات و کتاب‌های مربوط به موضوع پژوهش، مورد بررسی قرار گرفت، نکات مهم استخراج گردید، سپس شواهد و ابیاتی از آثار مذکور ثبت شد.

بحث و بررسی:

غالباً شاعران برای ملموس و عینی کردن افکار و اندیشه‌های دینی و اخلاقی ... از تمثیل استفاده نموده‌اند و تا کنون تعاریف متعددی از آن ارائه شده است که مهم‌ترین و ساده‌ترین آنها عبارت است از: «تمثیل، تشبیهی است که مشبه به آن مرکب باشد و جنبه‌ی مثل یا حکایت داشته باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۰۴) با ذکر این تعریف به بررسی تمثیل گاو در آثار مذکور می‌پردازیم:

مفاهیم نمادین حماسی: گاو نماد نیرومندی

گاو چهارپایی قدرتمند است؛ به همین سبب برای حمل بار مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

ز گاوان گردون‌کشان چل‌هزار همی‌راند پیش اندرون، پر ز بار

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۲۴۸)

فردوسی از همین ویژگی گاو بهره می‌گیرد و اندیشه‌ی توانای آدمیان را به آن تشبیه می‌کند.

نهادند بر دشمنان باز و ساو بُد اندیشتان بارکش هم‌چو گاو

(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۱۵۰)

گرز گاوپیکرⁱⁱ فریدون نیز نماد نیرومندی است. آن زمان که کاوه و دیگر مردمان ستم‌دیده، به سوی فریدون می‌آیند تا با یاری او علیه ضحاک بشنوند، فریدون ابتدا نزد مادرش می‌رود تا مادر او را دعا کند. سپس از برادرانش می‌خواهد تا آهنگران را برای ساختن گریزی نزد او فراخوانند؛ با آمدن آهنگران،

فریدون با کشیدن پیکر گاومیشی بر خاک، از آنان می‌خواهد تا گریزی گران و گاوپیکر برای او بسازند؛ آنان نیز اقدام به ساختن گرز گاوپیکر می‌کنند. فریدون نیز در قبال آن، هدایایی به آنان می‌بخشد. فریدون از آهنگران می‌خواهد تا گریزی با نشان گاو برای او بسازند. دلیل این امر در پیوند عمیقی که وی با این چارپا دارد، نهفته است. در مورد این ارتباط در بخش مفاهیم نمادین دیگر حیطه‌ها، مطالبی بیان شده است.

از این به بعد، گرز فریدون فقط یک گرز عادی با پیکر گاو نیست؛ سمبل نیرومندی است و نمادی مقدّس؛ به همین سبب است که شاهان و پهلوانان ایرانی بعد از فریدون سخت خود را نیازمند به آن می‌بینند و همواره گریزی گاوپیکر با خود همراه دارند؛ در نمودار زیر نام کسانی آمده است که در شاهنامه، با گریزی گاوسار ترسیم شده‌اند.

پادشاهان و پهلوانان دارنده‌ی گرز گاوپیکر:

دارنده‌ی درفشی با نقش گاومیش: از بین پهلوانان ایرانی، **فرهاد** دارای درفشی با پیکر گاومیش است:

درفشی پسش پیکر از گاومیش سپاه از پس و نیزه‌داران ز پیش

(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۱)

مفاهیم غنایی

چشم گاو تمثیلی از : چشم زیبا و درشت و آرام

نظامی در چند مورد این مفاهیم را برای چشم گاو به کار گرفته است. وی در هفت‌پیکر در داستانی که در روز چهارشنبه دختر پادشاه اقلیم پنجم برای بهرام بیان می‌کند، در توصیف دیوی که ماهان با او روبه‌رو می‌شود، می‌گوید: این دیو ابتدا به سان زنی زیبا، با چشمانی درشت بود. ولی ناگهان زیبایی خود را از دست داد.

چون که ماهان بی‌نوا گشته دید ماهی که ازدها گشته
سیم‌ساقی شده گرازسمی گاوچشمی شده به گاودمی

(هفت‌پیکر، ۱۳۹۱: ۲۸۷)

باز در هفت پیکر در داستان خیر و شر، وقتی خیر همراه با چوپان و انبان‌های مملو از برگ درختی که شفای صرعیان و نابینایان بود به شهر می‌آید بنا بر درخواست شاه تصمیم به درمان بیماری صرع دختر وی می‌گیرد. وقتی به دربار می‌رود، با دختری روبه‌رو می‌شود چون خورشیدی درخشان با چشمانی درشت و زیبا.

پیکری دید خیر چون خورشید سروری از باد صرع گشته چو بید
گاوچشمی چو شیر آشفته شب نیاسوده روز ناخفته

(همان: ۳۰۳)

مفاهیم عرفانی

۱. گاو تمثیلی از: فرومایگی و فرومایگان

مولوی برای این فرومایگی نفس اماره، جسم آدمی و ظاهرینان را نشان دهد، از گاو بهره می‌گیرد. وی در دفتر اول مثنوی در حکایت آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت، خطاب به آدمی می‌گوید: نفس بی‌ارزش اماره چون گاوی است؛ چرا می‌خواهی فریض بخوری و بازیچه‌ی دست او باشی.

گاو که بود که تو ریش او شوی خاک چه بود که حشیش او شوی

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۵۳۴)

مولانا در دفتر دوم مثنوی نیز نفس را گاوی می‌داند که در پیمودن راه طریقت، باید آن را ذبح کرد.

گاو کشتن هست از شرط طریق تا شود از زخم دمّش جان مفیق iii
گاو نفس خویش را زوتر بکش تا شود روح خفی زنده و بهش

(همان، دفتر دوم: ۴۶ - ۱۴۴۵)

سراینده‌ی مثنوی در دفتر سوم از موضوع زنده کردن مرده به وسیله‌ی عضوی از گاو کشته که در سوره‌ی بقره آمده است استفاده می‌کند تا بیان دارد که اگر انسان نفس خود را بکشد به زندگی و حیات دیگری خواهد رسید و اما داستان گاو سوره‌ی بقره:

یکی از معجزات حضرت موسی این بود که به قوم خود گفت: گاوی را بکشند و آن را قطعه قطعه کنند؛ آن گاه قطعه‌ای از آن گاو را به بدن شخصی کشته شده بزنند؛ قوم او چنین می‌کنند. ناگهان از تماس اندام گاو با آن مرده، او زنده می‌شود و برمی‌خیزد و سر جای خود می‌نشیند. مولوی در این بخش می‌گوید: ای بزرگوارانم، اگر می‌خواهید روح‌های شما زنده شوند، گاو نفس خود را ذبح کنید.

گاو موسی بود قربان گشته‌ای
کمترین جزوش حیات کشته‌ای
برجهید آن کشته زآسپیش ز جا
در خطاب اضربه بعضها
یا کرامی، اذبحوا هذا البقر
ان اَرَدْتُمْ حَشْرَ ارواح النظر
(همان، دفتر سوم: ۳۹۰۰-۳۸۹۷)

در دفتر پنجم نیز حکایتی آمده است که گاوی تنها در جزیره‌ای بزرگ می‌زید. گاو این جزیره نیز تمثیل نفس انسان است و اینک خلاصه‌ی حکایت:

یک جزیره‌ی سبز هست اندر جهان اندرو گاوی است تنها خوش دهان

روز اول گاو با حرص و ولع تمام علف‌های موجود در چمن‌زار را می‌خورد و چاق و فربه‌شکم می‌گردد؛
اما شب که به خانه می‌رود، نگران فردایش است و مدام غصه می‌خورد؛ به گونه‌ای که از غمگینی لاغر
و نحیف می‌گردد؛ ولی ...

چون برآید صبح گردد سبز دشت تا میان رسته، قصیل سبز و کشت

باز گاو می‌خورد و شکم انباشته می‌کند و تا شب تمام چمن‌زار را می‌خورد و دوباره شب نگرانی
و اضطراب از این که فردا چه خورم به سراغش می‌آید. سال‌های سال به همین شکل ادامه می‌یابد؛ اما او
هیچ‌گاه نمی‌اندیشد که چرا سال‌هاست که من از این نعمت‌ها بهره می‌برم و هیچ‌گاه روزی‌ام کم نمی‌شود
و چرا این قدر دلهره دارم؟

باز چون شب می‌شود آن گاو زفت می‌شود لاغر که آوه، رزق رفت

مولوی در پایان حکایت به رمزگشایی تمثیل آن می‌پردازد و بیان می‌دارد که این گاو نفس آدمی است و
جزیره این جهان.

نفس، آن گاو است و آن دشت، این جهان کو همی لاغر شود از خوف نان

(همان، دفتر پنجم: ۲۸۶۹-۲۸۵۵)

در این جهان، نفس همواره نگران رزق و روزی خود است؛ به همین سبب هیچ‌گاه آرام و قرار ندارد؛
حتی عامل بسیاری از حسادت‌ها و خشک‌دستی‌ها و انباشته کردن‌ها نیز همین نگرانی است.

در دفتر سوم مثنوی چنین آمده است که عقل اسیر نفس است و از خدا می‌خواهد که به او روزی فراوان عطا کند و روزی او این است که نفس را که چون گاوی است از پای درآورد؛ چرا که نفس منبع و منشأ همه‌ی بدی‌هاست.

عقل اسیر است و همی‌خواهد ز حق روزی بی‌رنج و نعمت بر طبق
 روزی بی‌رنج او موقوف چیست؟ زان که بکشد گاو را کاصل بدی است
 نفس گوید: چون کشی تو گاو من زان که گاو نفس باشد نقش تن

(همان، دفتر سوم: ۰۹-۲۵۰۷)

مولوی در دفتر ششم در تمثیلی دیگر، تن آدمیان را گاوی پنداشته که شهزاده‌ای (روح) در آن ساکن شده است و ابلیس به سان خری پیر است که فقط گاو جسم را مشاهده می‌کند و از دیدن شهزاده‌ی ساکن در جسم انسان (روح) ناتوان است.

اندرون گاو تن، شهزاده‌ای گنج در ویرانه‌ای بنهاده‌ای
 تا خر پیری گریزد زان نفیس گاو ببند، شاه نی، یعنی بلیس

(همان، دفتر ششم: ۸۲-۳۵۸۱)

سراینده‌ی مثنوی در حکایتی از دفتر چهارم نیز، گاو را در معنی تمثیلی ظاهرینان و کسانی گرفته است که معنویت، روح و باطن را رها کرده‌اند. وی می‌گوید: اینان فقط به علل و اسباب ظاهری چسبیده‌اند؛ به همین سبب به رشد حقیقی نمی‌رسند:

گاو در بغداد آید ناگهان بگذرد او زین سران تا آن سران
 از همه عیش و خوشی‌ها و مزه او نبیند جز که قشر خربزه

(همان، دفتر چهارم: ۷۸-۲۳۷۷)

در دفتر دوم مثنوی داستانی آمده با عنوان *خاریدن روستایی به تاریکی شیر را به ظن آن که گاو اوست*. در این داستان، گاو تمثیل ذکر و عبادت بی‌ارزش ظاهری که بر دل و جان اثر نکرده است و صاحب گاو، تمثیل ظاهرینان و مقلدان بی‌اندیشه و آنانی است که کورکورانه و بدون تفکر و تعقل اسما و اذکار حضرت خداوندی را بر زبان می‌رانند؛ بی‌آن که به عظمت و بزرگی نام خدای پی برده باشند و حقیقت در دل و جانیشان اثر کرده باشد؛ خدایی که نامش کوه را متزلزل می‌کند. اینک خلاصه‌ای از داستان:

فردی روستایی گاوی را در آخوری بست و خود به دنبال کارش رفت؛ شباهنگام شیری به طویله آمد. گاو را خورد و بر جای او نشست. روستایی که در آن تاریکی برای سر زدن به گاوش به طویله رفت، شیر را به خیال این که گاو اوست مورد نوازش قرار می‌داد و دست بر پشت و پهلوی او می‌کشید. گفت شیر از روشنی افزون شدی زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی

ولی از آن جایی که مرا گاو خود می‌پندارد چنین عاشقانه و آشنایانه مرا مورد توجه قرار می‌دهد. حق همی‌گوید که ای مغرور کور نه ز نامم پاره پاره گشت طور

مولانا از این بیت به بعد به بازگشایی نمادهای موجود در داستان می‌پردازد و هدف خود را از آوردن این تمثیل بیان می‌کند و می‌گوید: ای انسان مغرور کوردل، ای کسی که عظمت نام مرا نمی‌دانی و مدام فقط اسم مرا به صورت ذکر بیان می‌کنی بی آن که بیندیشی که نام خدا در دل کوه طور غوغا ایجاد کرد. بدان که اگر کوه احد از من و عظمت نامم باخبر بود، چشمه‌های خون از آن جاری می‌گشت؛ ولی ای انسان مقلد تو بدون آن که بیندیشی، فقط اسم مرا که از پدر و مادرت شنیده‌ای به زبان می‌رانی^۱.

مولوی در دفتر پایانی مثنوی، گاو را تمثیلی انسان‌های پست می‌گیرد که در روز رستخیز کشته می‌شوند؛ برخلاف مؤمنان که روز رستخیز برای آنان عید است و جوهر وجودی آنان تمام جهان را فرا می‌گیرد.

جوهر انسان بگیرد بر و بحر پیسه گاوان بسملان روز نحر
روز نحر رستخیز سهمناک مؤمنان را عید و گاوان را هلاک

(همان، دفتر ششم: ۷۶-۱۸۷۵)

تمثیلی زیبا قصه‌ای در دفتر ششم مثنوی آمده است با عنوان *گاو بحری که گوهر کاویان از قعر دریا برآورد*، شب بر ساحل دریا نهد؛ این قصه بیانگر فهم و درک عارفان و مردان راه، از حقیقت وجود و روح پاک در برابر کوردلی نیازدگان و آدمیانی است که در بند آراستگی‌های ظاهر هستند. در حین بازگردانی قصه به نثر به بازگشایی تمثیلی موجود در آن نیز می‌پردازیم.

گاو آبی گوهری درخشان از دریا بیرون می‌آورد و در نقطه‌ای از دشت می‌نهد و در پرتو نور آن از گل و سنبل و سوسن آن چمن‌زار بهره می‌برد. از آن جایی که از گل و سنبل می‌چرد، سرگین او عنبر خوشبو است. همین گونه که در شعاع آن سنگ باارزش و نورانی می‌چرد از او دور و دورتر می‌شود؛ و اما ...

^۱ مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۱۲-۵۰۳

تاجری بر دُر نهد لُجم^{۱۷} سیاه تا شود تاریک مرج و سبزه‌گاه

آن تاجر به دنبال این کار به بالای درخت می‌رود تا از دید گاو مخفی باشد. گاو نیز این سوی و آن سوی به دنبال اوست تا او را از پای درآورد؛ ولی او را نمی‌یابد به طرف آن گوهر می‌رود و مشاهده می‌کند که خاک بر روی آن ریخته شده است؛ به همین سبب ابلیس گونه از آن خاک می‌گریزد. این گاو که نماد انسان‌های پست و شیطان‌صفت است، حقیقت وجود آن گوهر را در زیر خاک درک نمی‌کند. چون شیطان که گوهر وجود انسان را از پس این جسم خاکی نمی‌شناسد. تاجر که در این داستان تمثیلی از اهل دل و آگاهان پاک‌سیرت است، حقیقت وجود آن گوهر را می‌داند.

تاجرش داند، ولیکن گاو، نی اهل دل داند و هر گل‌گاو، نی

مولوی در پایان قصه تأکید می‌کند آنانی که در وجود خود گوهر معرفت دارند و از صفای باطن برخوردار باشند، حقیقت وجود را درمی‌یابند؛ ولی آدمیانی که از نور وجود حضرت رب بی‌بهره‌اند، از درک بزرگی روح انسان‌های خدایی برخوردار نمی‌شوند.^۲

۲. گاو‌میش در مفهوم «عاشق»

مولوی در دفتر سوم مثنوی از قول عاشق می‌گوید: از معشوق بخواهید تا نسبت به من خشمگین شود. عاشق خود را چون گاو‌میشی می‌داند و معشوق را عید قربان و معتقد است که وجودش باید در عید قربان وجود معشوق فدا گردد.

گو بران بر جان مستم خشم خویش عید قربان است و عاشق گاو‌میش

(همان، دفتر سوم: ۳۸۹۵)

مفاهیم تمثیلی دیگر حیطه‌ها

۱. گاو نماد انسان‌های نادان و نفهم و مردم ترسو

در شاهنامه، گاو نادان معرفی شده است. ترکیب از پهلوی خود خوردن گاو نادان، به کنایه یعنی شخص نادان، کاری کند که مایه‌ی نابودی خود شود. این کنایه از آن جا ناشی شده است که گاو لاغر و نادان می‌خورد تا چاق شود و این چاقی، باعث نابودی او برای استفاده از گوشتش می‌شود:

^۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم: ۴۰ - ۲۹۲۲

نباشی بس ایمن به بازوی خویش خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۲۳)

نظامی در لیلی و مجنون و اقبال‌نامه ترکیب کنایی **گاودل** را به معنی نادان و احمق به کار می‌گیرد.
بی شیردلی به سر نیاید از گاودلان هنر نیاید
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۷۱)

مشو با زبون‌افگان گاودل که مانی در اندوه چون خر به گل
(اقبال‌نامه، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

در خسرو و شیرین نیز واژه‌ی **ریش‌گاو** به معنی نادان است؛ آن زمان که شیرویه خسرو را به بند کرده،
شیرین او را چنین دلداری می‌دهد:

درین کشور که هست از تیره‌رایی شبّه کافور و اعمی روشنایی
بباید ساخت با هر ناپسندی که ارزد ریش‌گاو ریشخندی^۷
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۴۷۵)

سراینده‌ی مولوی در دفتر پنجم به نقل از پیامبر می‌گوید: اسلام در عالم غریب است؛ بدین سبب که
طبع نادان آدمیان، پیامبر را درک نمی‌کند و او را از همه‌ی جهات چون دیگر آدمیان می‌دانند؛ در حالی
که اگر در حقیقت اسلام و پیامبر و بزرگان دین تحقیق و تفحص کنیم متوجه می‌شویم، آن‌ها تعلقات
جسمانی را از وجود تو می‌زدایند و طبع گاوی و نفهمی‌ات را درمان می‌کنند:

بهر این گفت آن نبی مستجیب رمز الاسلام فی‌الدنیا غریب ...
صورتش را جنس می‌بیند انام لیک از وی می‌نیابند آن مشام
هم چو شیری در میان نقش گاو دور می‌بینش، ولی او را مکاو
(مثنوی معنوی، دفتر پنجم: ۹۲۸-۹۲۵)

مولوی در دفتر پنجم به جای واژه‌ی شهوت‌رانی که ناشی از پستی و نادانی است، از واژه‌ی ریش‌گاو
استفاده می‌کند و می‌گوید:

آن خلیفه‌ی گول هم یک چند نیز ریش‌گاو کرد خوش با آن کنیز
(همان، دفتر سوم: ۳۹۲۵)

۲. گاو برمایه در شاهنامه تمثیلی از: حیات و منشأ زندگی

فریدون از دو جهت با گاو در ارتباط است و همین پیوند باعث شده است که برخی خاندان او را خاندان گاوان بنامند. چون وقتی به نسب‌نامه‌ی خاندان او رجوع می‌کنیم، متوجه ترکیب گاو با نام اجداد او می‌شویم و بر اساس همین نکته است که علی‌حضور می‌نویسد: «به احتمال زیاد گاو، توتم خانوادگی فریدون بوده است»^۳. فارسنامه، نسب فریدون را این گونه بیان کرده است:

«فریدون بن اثفیان ^{vi} پیرگاو بن اثفیان فیل‌گاو بن اثفیان ثورگاو بن اثفیان بورگاو بن اثفیان گورگاو بن اثفیان سیا [ه] گاو بن اثفیان اسپدگاو بن اثفیان سهرگاو بن اثفیان رمی گاو بن اثفیان^۴».

مورد دوم ارتباط فریدون با گاو برمی‌گردد به پرورش یافتن سه سال آغازین زندگی فریدون نزد گاو برمایه و تغذیه‌ی او از شیر این گاو.

داستان فریدون و گاو برمایه

بر اساس روایت شاهنامه، به دنبال خوابی که ضحاک خونخوار می‌بیند، چنین تعبیر می‌کنند که پسری زاده خواهد شد و به مبارزه علیه ضحاک خواهد پرداخت و انتقام خون پدرش را از او خواهد گرفت؛ خواب بدین گونه محقق شد که: «**خجسته فریدون ز مادر بزاد**»^{vi} به دنبال تولد فریدون گاوی زیبا، بزرگ و متفاوت با دیگر گاوان، پا به عرصه‌ی هستی می‌گذارد.

ز مادر جدا شد چو طاووس نر به هر موی بر تازه رنگی دگر

زیبایی و رنگارنگی این گاو هم‌چون طاووس، همه را شگفت‌زده می‌کند. در همین ایام ضحاک، آبتین، پدر فریدون، را می‌کشد تا مغز سرش را خوراک ماران کند. فرانک، مادر فریدون، به دنبال اتفاقی که برای همسرش می‌افتد، بچه را بر می‌دارد و دوان به سوی مرغزاری می‌رسد که گاو برمایه آن جاست. با بیان مصیبت‌های وارد شده و گرفتاری‌هایی که ممکن است پیش آید، از نگهبان آن مرغزار می‌خواهد تا مدتی فرزند دل‌بندش را پیش خود نگه دارد و با شیر گاو، او را پرورد؛ نگهبان می‌پذیرد و فریدون سه سال از شیر آن گاو تغذیه می‌کند تا این که نشانی از گاو برمایه به ضحاک می‌رسد. مادر اندیشه‌ای به دلش می‌رسد. بدین سبب پیش از رسیدن مأموران ضحاک، به سمت مرغزار می‌آید و پسرش را در بر می‌گیرد و به نهانگاهی دیگر (البرزکوه) می‌برد. مأموران سر می‌رسند؛ گاو برمایه و تمامی چارپایان را

^۳. حضور، ۱۳۷۸: ۴۷

^۴. ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۲

نابود می‌کنند؛ آن گاه به سوی خانه‌ی فریدون می‌روند و آن را به آتش می‌کشند؛ ولی فریدون کم‌کم می‌بالد و با گذشت زمان و با یاری کاوه‌ی آهنگر و مردمان آزادی‌خواه، عرصه را بر ضحاک تنگ می‌کند؛ و او را به بند می‌کشد.

۳. اسطوره‌ی گاو زمین

گذشتگان معتقد بوده‌اند که کره‌ی زمین روی شاخ گاوی قدرتمند قرار دارد و گفته‌اند: «جا به جا شدن کره‌ی زمین روی شاخ‌های این گاو باعث ایجاد زلزله می‌گردد؛ این گاو را گاو زمین گفته‌اند».^۵

جهانی سراسر به شاهی مراست در گاو تا برج ماهی مراست
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۵۸)

منظور از گاوی که در این بیت به آن اشاره شده است، نیز همین گاو است؛ از طرف دیگر گاو در معنای سمبلیک خود نماد زمین نیز می‌باشد و برج ماهی (حوت) هم نماد آسمان؛ پس مصرع دوم (از در گاو تا برج ماهی) بیانگر تمامیت و کلیت می‌باشد. نظامی در بیتی از مخزن الاسرار در بیان معراج پیامبر، آن حضرت را گوهر تابنده‌ای می‌داند که در آن شب نورانی از زمین به آسمان رفت. در این بیت به اسطوره‌ی گاو زمین و قرار گرفتن زمین بر شاخ گاو اشاره شده است:

گوهر شب را به شبِ عنبرین گاو فلک برد به گاو زمین
(مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۴۷)

مولوی نیز در مثنوی معنوی به اسطوره‌ی گاو زمین پرداخته است. وی در دفتر سوم، آن گاه که به بیان قصه‌ی عارف بزرگ، دقوقی، می‌پردازد، بیان می‌دارد که وی هماره به دنبال مردان خدا، به این سوی و آن سوی در حرکت بود. روزی از روزها در ساحل دریایی، هفت شمع فروزان را می‌بیند که به یک شمع بدل می‌شوند. به دنبال آن، ناگهان به هفت مرد که چهره‌ای نورانی دارند تبدیل می‌شوند و آن هفت مرد

^۵ فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴-۴۳

^۶ یاحقی، ۱۳۸۵: ۳۶۱

ناگهان درختی تناور می‌شوند؛ درختی که شاخه‌هایش سر بر افلاک دارند و بیخ و ریشه‌ی آن درخت در قعر زمین حتی زیر گاوی که زمین بر شاخ آن قرار دارد می‌باشد.

هر درختی شاخ بر سدره زده سدره چه بود از خلأ بیرون زده
بیخ هر یک رفته در قعر زمین زیرتر از گاو و ماهی بد یقین

(مثنوی معنوی، دفتر سوم: ۲۰۰۶ - ۲۰۰۵)

اعراب نیز اعتقادی شبیه به اعتقاد به گاو زمین، در مورد جانور دیگری به نام بهاموت داشته‌اند و در اسطوره‌های خود بر این باور بوده‌اند که بهاموت نهنگی افسانه‌ای است که عالم بر روی بدن او قرار گرفته است و هرگاه این جانور آبی حرکت کند، زلزله ایجاد می‌شود.^۷

حال که به پایان بخش گاو رسیده‌ایم، جا دارد پرسیده شود، دلیل این همه توجه مردمان عهد باستان به گاو چیست؟ و چرا گاو در اسطوره‌های ملل مختلف، این چنین جایگاهی یافته است؟

بر اساس آن چه در اوستا آمده است: گاو یکتا آفریده منشأ خلقت چارپایان است (نماد آفرینش)؛ هم‌چنین گیاهان دارویی از جسد او به دست آمده‌اند (نماد رویش و حاصل‌خیزی)؛ در اوستا گاو مقدس شمرده شده و مورد ستایش زرتشت قرار گرفته است. قربانی این چارپا، وسیله‌ای است برای تقرب به اهورامزدا. این جانور آن گاه که می‌خواهد قربانی شود، نیز به فکر محرومان است. گمیز (= پیشاب گاو) از مطهرات به حساب می‌آورده‌اند؛ برای نمونه در وندیداد آمده است که، چنان‌چه زنی بچه‌ی مرده به دنیا آورد، بعد از نوشیدن گمیز آمیخته با خاکستر می‌تواند از شیر گاو و گوسفند استفاده کند.^۸ آیا این دلایل برای حضور گاو به عنوان نمادی نیکو در اسطوره‌ها کافی نیست؟

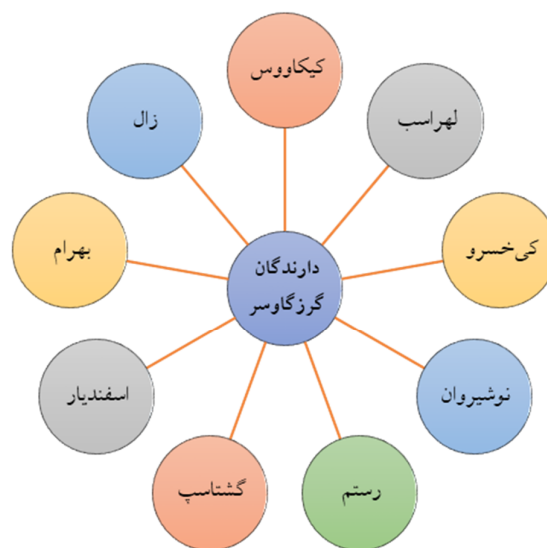
جدول آماری بسامد نام و مفاهیم نمادین گاو در آثار مورد بررسی									
بسامد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد	تعداد
نام	کل	مفاهیم	مشترک	مشترک	مفاهیم	تعداد مفاهیم	تعداد مفاهیم	تعداد مفاهیم	تعداد مفاهیم
جانور	مفاهیم	مشترک	مشترک	مفاهیم	مفاهیم	تعداد مفاهیم	تعداد مفاهیم	تعداد مفاهیم	تعداد مفاهیم
در سه	نمادین	در سه	در دو	فقط در	فقط در	فقط در	فقط در	فقط در	فقط در
اثر	جانور	اثر	اثر	یک اثر	یک اثر	یک اثر	یک اثر	یک اثر	یک اثر
۳۵۷	۷	۲	-	۵	۵	۵	۵	۵	۵
گاو									

^۷. وارنر، ۱۳۳۸: ۵۴۰

^۸. اوستا، ۱۳۸۵: ۷۱۵

بررسی تطبیقی مفاهیم نمادین گاو در ادبیات حماسی، غنایی و عرفانی				
مثنوی	خمسه	شاهنامه	مفاهیم نمادین	حیطه‌ی مفاهیم
		*	گاو نماد نیرومندی	مفاهیم حماسی
	*		چشم گاو نماد زیبایی	مفاهیم غنایی
*			۱. نماد فرومایگی و فرومایگان	مفاهیم عرفانی
*			۲. گاو میش در مفهوم عاشق	
*	*	*	۱. نماد انسان‌های نادان و نفهم	مفاهیم دیگر حیطه‌ها
		*	۲. گاو برمایه نماد منشأ زندگی	
*	*	*	۳. گاو نماد زمین	

پادشاهان و پهلوانان دارنده‌ی گرز گاوپیکر



(- تصویر روی جلد هفتم نامهی باستان کزازی)

نتیجه گیری

با نگاهی به مطالب بالا و جدول‌های بررسی مفاهیم نمادین تطبیقی گاو در ادبیات حماسی، غنایی و عرفانی به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. نام گاو در آثار مورد بررسی کاربردی نزدیک به هم دارد. (بسامد نام گاو در شاهنامه صد و بیست بار، در خمسه‌ی نظامی نود و چهار بار و در مثنوی معنوی صد و چهل و سه بار است).

۲. از هفت مفهوم نمادین که در آثار مورد بحث برای گاو به کار رفته است، بین دو مفهوم از مفاهیم (نماد نادانی و نماد زمین) در هر سه اثر از آثار مورد بحث مطابقت وجود دارد (یعنی ۲۸/۶ درصد) و پنج مفهوم

نمادین فقط در یکی از آثار به کار رفته است (یعنی ۷۱/۴ درصد).

۳. نه تنها بسامد نام گاو در مثنوی معنوی بالاتر است، بلکه تعداد مفاهیم نمادین این جانور نیز در این اثر و شاهنامه بیشتر از خمسه است؛ به طوری که از هفت مفهوم نمادین برای گاو، چهار مفهوم در مثنوی و شاهنامه (۵۱/۱۴ درصد) و سه مفهوم در خمسه (۴۲/۵۶ درصد) به کار رفته است.

۴. از بین مفاهیم نمادین به کار رفته برای گاو در آثار مورد بررسی، یک مفهوم آن دارای مایه‌های حماسی، یک مفهوم آن غنایی و دو مفهوم آن از مایه‌های عرفانی برخوردار است. نیز سه مفهوم، جزء مفاهیم دیگر حیطه‌ها (غیر از حماسی، غنایی و عرفانی) است.

۵. از تعداد هفت مفهوم نمادین برای این چارپا، پنج مورد (نیرومندی، زیبایی، عاشق، حیات و منشأ زندگی و زمین) جزء مفاهیم نکو و دو مفهوم (فرومایگی و فرومایگان و انسان‌های نادان و نفهم) در حیطه‌ی مفاهیم نکوهیده به حساب می‌آید.

۶. بین جایگاه گاو در فرهنگ ایران باستان (اهورایی بودن) که در اوستا و متون پهلوی منعکس شده است، با برخی مفاهیم نمادین این جانور در آثار مورد بررسی مانند زیبایی در خمسه و منشأ حیات بودن گاو برمایه در شاهنامه تطابق و قرابت مفهومی وجود دارد؛ البته در برخی مفاهیم نمادین مانند فرومایگی و نفهمی کاملاً اختلاف دیده می‌شود.

۷. با توجه به طبقه‌بندی نماد، بر اساس جایگاه آن در یک اثر (تصویرهای پراکنده و نمادهای ساختاری)، مفاهیم نمادین گاو در آثار مورد بررسی، در دسته‌بندی تصویرهای پراکنده می‌گنجد.

۸. از تعداد هفت مفهوم نمادین برای این چارپا، پنج مورد (نیرومندی، چشم گاو نماد زیبایی، انسان‌های نادان و نفهم، حیات و منشأ زندگی و نماد زمین) یعنی ۷۱/۴۳ درصد مفاهیم، جزء نمادهای طبیعی و دو

مفهوم (فرومایگی و فرومایگان، گاو میش در مفهوم عاشق) یعنی ۲۸/۵۷ درصد، در حیطه‌ی نمادهای فرهنگی به حساب می‌آیند.

i. **جهی**: در پهلوی **جه** به معنی زن فرومایه، بدکار و روسپی؛ نام دختر اهریمن است که اهریمن را به تاختن بر جهان اهورایی بر می‌انگیزد و یاری می‌رساند. او فریبنده و اغواگر مردان است و در اساطیر زرتشتی، زنان از او پدید آمده‌اند. (همان: ۹۶۸)

ii. در شاهنامه به صورت‌های گاوچهر، گاوسر، گاوسار و ... از این گرز نام برده شده است.

iii. **مفیع**: هوشیار، بیدار.

iv. **لُجم**: گل و لای تیره.

v. **معنی مصراع**: گاهی ابله و احمق را باید تملق گفت و ریشخند کرد. (نظامی، ۱۳۸۴: ۴۲۷/ شارح)

vi. **اثفیان**: لقبی است هم چون کی.

vii. فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۳.

فهرست منابع و مآخذ :

- ۱- ابن بلخی، (۱۳۶۳)، فارسنامه، مصحح نیکلسون. تهران: دنیای کتاب
- ۲- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۸۶). فرهنگ ایران باستان. تهران: اساطیر
- ۳- حصوری، علی (۱۳۷۸). ذ، ضحاک. تهران: چشمه
- ۴- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، بیان چ پنجم، تهران: فردوس
- ۵- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۵). نامه باستان (گزارش شاهنامه فردوسی) (جلد ۱ تا ۹) تهران: سمت
- ۶- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۱). مثنوی و معنوی، تصحیح نیک سون، تهران: انتشارات پژوهش
- ۷- نظامی گنجه‌ای، (۱۳۹۱). لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر
- ۸- (۱۳۹۱). نخزن الاسرار، تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر
- ۹- (۱۳۹۱). هفت پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر
- ۱۰- (۱۳۹۲). خسرو شیرین، تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر
- ۱۱- (۱۳۹۲). شرفنامه، تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر
- ۱۲- وارنر، رکس، (۱۳۶۸). دانش نامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: قطره

۱۳-یا حقی، محمد جعفر (۱۳۸۵)، فرهنگ اساطیر و داستان وارها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر

- 1-Ebnbalkhi(1363),Farsnameh,Mossahe Nicolson.Tehran: Donyaye ketab
- 2-Pordawood, Ibrahim, (1386). Culture of ancient Iran. Tehran: Asatir
- 3-Shemisa,Sirous,(1374),Bayan, fiveth print,Tehran:Ferdows
- 4-Hosouri,Ali(1378),Zahhak,Tehran:Cheshmeh
- 5-Kazazi, Mir Jalal al-Din, (1385.) Ancient Name (Report on Ferdowsi's Shahnameh) 7-7-7- (Volumes 1-9) Tehran: Semit
- 6-Maulvi, Jalaluddin Mohammad, (1371). Matnawi and Manavi, edited by Nik Son, Tehran: Research Publications
- 7-Nizami Ganjaei, (2011). Lili and Majnoon, edited by Behrouz Sarvatian. Tehran: Amir Kabir
- 8- 2013 . (Nakhzn al-Asr, edited by Behrouz Sarvatian). Tehran: Amir Kabir
- 9-2013 .(Seven figures, corrected by Behrouz Sarvatian). Tehran: Amir Kabir
- 10- 2013 . (Khosroshirin, edited by Behrouz Sarvatian). Tehran: Amir Kabir
- 11- 2013 . (Honorable Mention, edited by Behrouz Sarvatian). Tehran: Amirkabir
- 12-Warner, Rex (1368). Encyclopaedia of World Mythology, translated by Abulqasem Ismailpour, Tehran: Qathr
- 13-yahaqi,Mohammadjafar(1385),Farhang Esatir dar edebiat farsi,Tehran: Farhang Moaser

articles:

- 1-Hosseini Kazrooni, Ahmad and Metousali, Naima (2015), ((Goshurun, Examining the Allegorical and Mythological Image of the Cow in Ferdowsi's Shahnameh)), ((Chapter of Allegorical Research in Persian Language and Literature)), Volume 8, Number 28
- 2-Pariad, Akhtar (2015), ((Criticism and Comparative Study of the Symbolic Function of Lion and Cow)), ((Persian Language and Literature Magazine)), Volume 68, Number 232
- 3-Zooqi, Soheila (2019), (The Allegorical Image of the Cow in the Mehr Ritual and How It is Reflected in the Masnavi of Manavi), (The Chapter of Allegorical Research in Persian Language and Literature), Volume 12, Number 45.

